

The Knowledge of the Imam Regarding Languages*

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .2
autumn & winter 2023
DOI:10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Mohammad Baqer Mortazavi Nia¹

Abstract

“Imamate” is one of the fundamental principles of the Imamiyah faith, and its discussions are divided into general and specific imamate based on the proof of major concepts and the elucidation of minor details. One of the important discussions in general imamate is the requirements of the imam, including the attribute of “knowledge.” This attribute holds a special place due to its connection with the infallibility of the imam and its role in distinguishing the true imam from false claimants. The extent of this attribute has been a subject of disagreement among theological sects and even among prominent figures within the Imamiyah faith regarding the necessity of certain levels of knowledge, such as knowledge of languages, crafts, and industries, in imamate. In this paper, using a descriptive-analytical method and employing rational arguments such as divine grace, priority, and wisdom, as well as textual evidence from verses like the Verse of Purification and numerous narrations, we demonstrate the necessity of knowledge of languages for the imam in relation to his role as an imam and divine proof.

Keywords: Imamology, requirements of the imam, knowledge of the imam, infallibility of the imam, knowledge of languages.

* Date of receipt: 27/05/2024, Date of acceptance: 14/07/2024.

1. Faculty member of Al-Mustafa International University, mb.mortazavinia@gmail.com.

علم الإمام باللغات*

محمد باقر مرتضوي نيا

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



الخلاصة

الإمامة هي من أصول مذهب الإمامية، وتتناول مباحثها من حيث إثبات الكبريات وتبيين الصغريات، حيث تنقسم إلى إمامة عامة وخاصة. واحدة من النقاط المهمة في الإمامة العامة هي مسألة صفات الإمام، ومن بينها صفة «العلم». هذه الصفة لها مكانة خاصة نظراً لارتباطها بعصمة الإمام ودورها في التعرف على الإمام الحق من المدّعين الكاذبين. وقد اختلفت الآراء بين المذاهب الكلامية وحتى بين كبار علماء المذهب الإمامية بشأن شرطية بعض مراتب هذه الصفة، مثل العلم باللغات والحرف والصناعات في الإمامة. في هذه الكتابة، باستخدام أسلوب وصفي - تحليلي والاستناد إلى الأدلة العقلية مثل اللطف والألوية والحكمة الإلهية، بالإضافة إلى الأدلة النقلية من الآيات مثل آية التطهير وروايات متعددة، تم إثبات ضرورة العلم باللغات للإمام من حيث كونه إماماً وحجة إلهية.

الكلمات الرئيسية: معرفة الإمامة، شروط الإمام، علم الإمام، عصمة الإمام، العلم باللغات.

* تاريخ التسلم: ٢٧ مايو ٢٠٢٤، تاريخ القبول: ١٤ يوليو ٢٠٢٤.

١. عضو هيئة التدريس في جامعة المصطفى العالمية، mb.mortazavinia@gmail.com

علم امام به لغات*

محمد باقر مرتضوی نیا^۱

چکیده

«امامت» از اصول مذهب امامیه است و مباحث آن از حیث اثبات کبریات و تبیین صغریات، به امامت عامه و خاصه تقسیم می‌شود. یکی از بحث‌های مهم در امامت عامه، بحث از بایستگی‌های امام از جمله صفت «علم» است. این صفت از جهت ارتباط با عصمت امام و دخالت در شناخت امام حق از مدعیان دروغین، جایگاه ویژه‌ای دارد و گستره آن در بین مذاهب کلامی و حتی بین بزرگان مذهب امامیه از حیث شرطیت بعضی از مراتب آن، مانند علم به لغات و حرف و صنایع، در امامت، مورد اختلاف واقع شده است. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از ادله عقلی، مانند لطف و اولویت و حکمت الهی و دلایل نقلی از آیات، مانند آیه تطهیر و روایات متعدد، تحت عناوین گوناگون که در بعضی از آنها علت علم به لغات، امام و حجت خدا بودن بیان شده، لزوم علم به لغات برای امام از جهت امامت و حجت الهی بودن به اثبات رسیده است.

واژگان کلیدی: امام‌شناسی، بایستگی‌های امام، علم امام، عصمت امام، علم به لغات.

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صفحه ۳۰۳ - ۳۲۲

jep.emamat.ir
DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright© the authors

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، mb.mortazavinia@gmail.com

مقدمه

«امام» در لغت یعنی: هرکسی که از او پیروی و در امور مقدم داشته می‌شود^۱ و قومی او را پیشوای خود قرار دهند.^۲ بنابر این گونه از تعاریف، امام تنها بر اشخاص انسانی صدق می‌کند؛ اما بنابر تعریف راغب اصفهانی بر غیر انسان هم اطلاق می‌شود و شامل «بر حق» و «بر باطل» است. او می‌گوید: «امام پیروی شونده است؛ اعم از این که انسان یا کتاب یا غیر این باشد، محق باشد یا مبطل.»^۳

و در قرآن کریم نیز «امام» اطلاقات متعددی دارد و در مورد مصادیق بشری و غیربشری به کار برده شده است. مصادیق بشری، به «امام حق» و «امام باطل» تقسیم می‌شوند. امامان حق عبارتند از: پیامبران الهی^۴، بندگان شایسته خداوند متعال^۵ و مستضعفان^۶، و امامان باطل، امامان کفر^۷ و دعوت کنندگان به سوی آتش غضب الهی^۸ هستند. مصادیق غیربشری را نیز می‌توان لوح محفوظ^۹، راه آشکار^{۱۰} و کتاب آسمانی^{۱۱} شمرد.

در تعاریف متکلمان، «امامت» و به تبع آن «امام» به دو گونه عام و خاص تعریف شده است. معنای عام آن یعنی ریاست عامه در امور دین و دنیا، و شامل نبی هم می‌شود؛ ولی در معنای خاص آن، امام کسی است که ریاست امور دینی و دنیوی همه مردم را به نیابت از پیامبر عهده دار شده است^{۱۲} و به جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ص ۴.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱/۱۵۷.
۳. الراغب الإصفهانی، حسین، المفردات، ص ۲۴.
۴. انبیاء: ۷۳؛ بقره: ۱۲۴؛ سجده: ۲۴.
۵. فرقان: ۷۴.
۶. قصص: ۵.
۷. توبه: ۱۲.
۸. قصص: ۴۱.
۹. یس: ۱۲.
۱۰. حجر: ۷۹.
۱۱. هود: ۱۷؛ احقاف: ۱۲.
۱۲. المفید، محمد بن نعمان، النکت الإعتقادیة، ص ۳۹؛ القوشجی، علی، شرح تجرید الکلام، ص ۴۷۲؛ سعدالدین التفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ۵/۲۳۲.

اختصاص دارد. و در نزد متکلمان مسلمان هرچند با تعابیر مختلفی تعریف شده است، ولی همه آن‌ها از حیث معنا مشترکند و همان‌گونه که مرحوم لاهیجی^۱ و دیگران^۲ گفته‌اند، تعریف امامت، مورد اتفاق فریقین است. بنابراین، مراد از «امام» در این مقام کسی است که ریاست الهیة عامه بر همه مردم را در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشد.

علم امام

«علم امام» در ساحت‌های مختلفی مطرح می‌شود که عبارتند از: علم به اصول و معارف (اعتقادات)، علم به احکام شرعی الهی، علم به آیین رهبری (کفایت)، و علم به لغات و جِرف و صنایع.

علم امام در سه زمینه اول از جهت کمیت (گستره) و کیفیت (بالفعل یا بالقوه بودن) و مبدأ آن مورد اختلاف بین مذاهب کلامی اسلامی است و نسبت به علم به لغات و جِرف و صنایع، غیر از مذهب امامیه کسی به آن معتقد نیست و در بین خود بزرگان علمای امامیه در شرطیت آن برای امامت اختلاف واقع شده است؛ هرچند اکثریت، اصل وجود آن را در امام قبول دارند. ولی بزرگانی مانند شیخ مفید^۳، سید مرتضی^۴ و شیخ طوسی^۵، شرطیت را معتقد نیستند.

از بین ساحت‌های مطرح در علم امام، آنچه در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، خصوص علم امام به لغات اقوام گوناگون است.

هرچند در زمینه علم امام در ضمن کتب کلامی مباحثی مطرح شده و در خصوص علم امام مقالات و رسائل فراوانی نوشته شده است و تعدادی از آن‌ها در مجموعه‌هایی

۱. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، ص ۴۶۱.

۲. المغنیة، محمد جواد، الفوارق والجوامع بین الشیعة والسنة، ص ۱۱۴؛ الحسینی المیلانی، علی، الإمامة فی أهم الكتب الکلامیة و عقیده الشیعة الإمامیة، المراصد علی شرح المقاصد، ص ۱۵۱؛ الزاملی العسیری، احمد، منهج الشیخ عبد الرزاق عفیفی و جهوده فی تقریر العقیده والرد علی المخالفین، ص ۵۴۵.

۳. المفید، محمد بن نعمان، أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، ص ۶۷.

۴. الشریف المرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الإمامة، ۱۶۴/۳.

۵. الطوسی، محمد بن الحسن، الإقتصاد فیما یتعلق بالإعتقاد، ص ۳۱۰-۳۱۱.

مانند مجموعه رسائل علم امام^۱ جمع‌آوری شده‌اند و مشتمل بر مباحث ارزشمندی هستند، مانند: «رسالة في علم النبي والأئمة الأطهار»، محمدعلی بهبهانی کرمانشاهی؛ «في كيفية علم الإمام ومنابع ذلك العلم»، علی اکبر بن محمد امین لاری؛ «في تحقيق القول في علم المعصومين عليه السلام»، ملا زین العابدین گلپایگانی؛ «المعارف السلמاني بمراتب الخلفاء الرحماني»، سید عبدالحسین نجفی لاری؛ «رسالة وجيزة في كمية علم الإمام و كیفیته»، سید عبدالحسین نجفی لاری؛ و همچنین کتاب «علم امام منابع، قلمرو و ویژگی‌ها» توسط آقای سید علی هاشمی عادل نگاشته شده است، ولی به حسب ظاهر در مورد خصوص علم امام به لغات و اثبات شرطیت آن برای امامت با استناد به ادله گوناگون عقلی و بیان مستندات قرآنی و روایی، تحقیق خاصی انجام نشده است.

مراد از «علم امام»، علم باطنی فطری است که با تفضل از ناحیه خداوند عالم از طریق الهام و وحی با واسطه یا به صورت مستقیم و یا با هر سبب اختصاصی انبیا و اوصیا، به آن‌ها داده می‌شود.

و بدون تردید علم ظاهری کسبی به وجود آمده از دلیل‌های ظنی و حواس مادی و ظاهری مراد نیست؛ زیرا روشن است که در مورد علم ظاهری که در کمیت و کیفیت با اسباب مادی و حواس ظاهری برای امام همانند دیگران حاصل می‌شود، در بین اندیشمندان مسلمان، اختلافی نیست.

و مراد از عموم علم امام از جهت کمیت و کیفیت حضوری بودن آن، احاطه علم امام بر همه معلومات به گونه احاطه علت بر معلولات خود نیست؛ زیرا این نوع از احاطه، مخصوص ذات خداوند واجب الوجود است و هیچ ممکن‌ی در این ویژگی شریک او نیست.

بلکه مراد از علم حضوری امام این است که هر زمانی که نیاز داشت و خواست که بداند، می‌داند. و انکشاف، انکشاف فعلی است نه شأنی، آن گونه که در اهل تخصص از جمله در مجتهد است؛ چنانکه با اندک تأملی روشن است. ابوریع شامی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند: «همانا امام، زمانی که خواست بداند، می‌داند.»^۲ و نیز از آن حضرت روایت شده است: «زمانی که امام اراده کرد که چیزی را بداند، خداوند آن را به

۱. نادم، محمدحسن، مجموعه رسائل علم امام.

۲. ابوجعفر الصقار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۳۱۵، ح ۳.

او تعلیم می‌فرماید.^۱ و روشن است که علم امام علیه السلام در روایت نخست، به تعلیم الهی است که در روایت دوم بیان شده است.

علم پروردگار متعال عین ذات اوست و از جهت غیر متناهی بودن کسی نمی‌تواند به آن احاطه پیدا کند و تنها به برگزیدگانش هر اندازه‌ای که بخواهد، از دانش خود تفضل می‌فرماید: «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»^۲. و خداوند قادر است هر مقدار بخواهد به پیغمبر و امام از علم خود تفضل بفرماید و کسی نمی‌تواند جلوی قدرت الهی را بگیرد.^۳ درباره اهمیت بحث از علم امام به لغات نیز می‌توان گفت که ارتباط این علم با عصمت مطلقه امام، که از مباحث مهم امامت عامه است، و نیز شناخت شخص امام حق که امامت خاصه عهده‌دار آن است، بیانگر و اثبات‌کننده اهمیت بالا و ضرورت بحث از علم امام به لغات است.

علم امام به لغات مختلف اقوام

برای اثبات علم امام به زبان‌های گوناگون، می‌توان از ادله عقلی و نقلی استفاده کرد.

ادله عقلی

در مسئله علم امام به زبان‌های مختلف اقوام، ادله عقلی متعددی می‌توان اقامه کرد؛ هرچند بعضی از بزرگان علمای امامیه منکر وجود دلیل عقلی شده‌اند.^۴ در این نوشتار، هفت دلیل عقلی برای اثبات مدعا بیان می‌شود.

دلیل اول: وجوب لطف بر خداوند متعال

«لطف» بالحاظ معنای جامع آن، که شامل هر یک از «لطف مقرب» و «لطف محصل» بشود، عبارت است از: هر امری که داعی بر انجام طاعت و زاجر از ارتکاب معصیت باشد. آشنا بودن امام به لغات و با هرکسی به زبان خود صحبت نمودن و حقایق را به صورت روشن بیان کردن، از جمله اموری است که در بین عامه مردم سبب انگیزه

۱. ابوجعفر الصقار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۳۱۵، ح ۵.

۲. «و به چیزی از علم خداوند احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به اندازه‌ای که خداوند بخواهد»؛ بقره: ۲۵۵.

۳. ر.ک: طباطبائی، محمدحسین، مجموعه رسائل، علم امام، ۲/۲۳۲-۲۳۷.

۴. المفید، محمد بن نعمان، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، ص ۶۷.

بیشتر بر قبول و اطمینان بالاتر نسبت به امامت و هادی بودن طرف مقابل و در نتیجه ایجاد داعی بر طاعت و زاجر از معصیت است. بنابراین در آشنایی با لغات، جهت لطفیتی هست. و لطف از جهت حکمت برای تحصیل غرض - بنابر اعتقاد اکثر متکلمان امامیه - و یا از جهت وجوب جود و کرم بر خداوند متعال - بنابر دیدگاه شیخ مفید رحمته الله علیه - بر خداوند متعال واجب است. پس آگاهی از لغات اقوام مختلف بر امام از جهت لطف بودن واجب خواهد بود؛ زیرا لطف بودن امام، به طایفه و قوم خاصی اختصاص ندارد. بنابراین اگر امام به همه زبان‌ها آشنا نباشد، اختلال در لطفیت امام پیش آمده و نقض غرض خداوند حکیم لازم می‌آید. و می‌توان در قالب قیاس اقترانی گفت: عالم قرار دادن امام به لغات اقوام، لطف است و لطف بر خداوند واجب است؛ پس عالم قرار دادن امام به لغات اقوام، بر خداوند واجب است.

دلیل دوم: هدایت و حکمت الهی

تمام افعال خداوند حکیم، معلل به اغراض و هدفمند است و نصب امام به عنوان کار صادر شده از خداوند حکیم با هدف هدایت بندگان است و لازمه هدایت، آشنایی با زبان افراد است؛ بنابراین اگر امام از جهت امامتش آشنا به لغات نباشد، در مواردی که فردی به هدایت احتیاج داشته و زمینه راهنمایی موجود باشد، هدایت تحقق نمی‌یابد و نقض غرض از نصب امام می‌شود و این برای خداوند از جهت حکمتش محال است. ادعای واسطه‌گری مترجم بین امام و شخص مهدی نیز تمام نیست؛ زیرا ما فرض می‌کنیم در جایی مترجم نباشد و شخصی به هدایت احتیاج دارد. در این فرض، غرض فوت می‌شود، درحالی‌که امام باید در هر زمان و مکان و شرایطی، اسباب هدایت‌گری‌اش فراهم باشد. و نیز بر فرض وجود مترجم، احتمال خطای مترجم و حتی غرض‌ورزی او در ترجمه وجود دارد.

أخو مَلِیح از ابویزید فَرَقَد روایت می‌کند که در خدمت امام صادق علیه السلام بود و ایشان غلام غیر عربی را برای حاجتی فرستاد. غلام که بازگشت به غیر آن پیام شروع کرد (آن را تغییر داد) و به اندازه‌ای غلام به این کار ادامه داد که گمان کردم امام علیه السلام بر او غضب کند؛ اما امام علیه السلام فرمودند: «به هر زبانی که خواستی سخن بگو؛ من کلام تو را می‌فهمم.»^۱ روشن است که مسئله هدایت‌گری امام را نمی‌توان با مسئله قضاوت و اعتماد به

۱. ابوجعفر الصَّفَّار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۳۳۸، ح ۳.

شهود و اهل خبره قیاس کرد؛ زیرا هدایت امری اساسی و وظیفه‌ای لازم برای امام و غرض از امامت است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»؛ برخلاف حکم غیر واقعی بر اساس شهادت شهود و یا قسم خوردن منکر، که در موارد جزئی و دنیوی است و از جهت مصالحی حکم کردن بر طبق ظواهر و بینات و ایمان حتی برای معصوم تشریح شده است.

و نیز ممکن است که در مواردی مصلحت در اخفاء و عدم فهم مطلبی از طرف غیر اهل لغت باشد؛ آن گونه که در بعضی روایات نقل شده است.

از استدلال خواجه طوسی رحمته الله نیز در خصوص لزوم صفت علم برای امام، می‌توان این دلیل بر وجوب علم به لغات را استفاده کرد. ایشان می‌فرماید:

دومین صفت لازم برای امام، آگاهی از اموری است که در امامتش به آن‌ها احتیاج دارد، اعم از آگاهی‌های دینی و دنیوی؛ مانند علم به احکام شرعی و سیاسات و آداب و دفع دشمنان و جز آن؛ زیرا بدون داشتن چنین آگاهی‌هایی، نمی‌تواند به امر امامت قیام کند.^۲

از آنجایی که هدف عمده از امامت، هدایت مردم است و این بدون آگاهی به لغت آن‌ها میسر نیست، پس علم به لغات واجب است؛ در غیر این صورت، نقض غرض می‌شود و این با حکمت الهی سازگار نیست.

و همان گونه که مذاهب کلامی از امامیه^۳، معتزله^۴، اشاعره^۵، ماتریدی^۶ و زیدیه^۷

۱. «و آن‌ها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند»؛ انبیاء: ۷۳.

۲. نصیرالدین الطوسی، محمد بن محمد، تلخیص المحصل، ص ۴۳۰.

۳. الحمصی الرازی، محمود، المنقذ من التقليد، ۲/۲۹۰؛ الشریف المرتضی، علی بن الحسین، الذخیره فی علم الکلام، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ الشریف المرتضی، علی بن الحسین، الشافی فی الإمامة، ۱/۶۳۱-۱۶۵.

۴. عبدالجبار المعتزلی، ابو الحسن، المغنی فی أبواب التوحید والعدل، ۱/۱۹۸.

۵. الباقلانی، ابوبکر، تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل، ص ۴۷۱؛ ابوالمعالی الجونی (امام الحرمین)، عبدالملک، الإرشاد، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ البغدادی، عبدالقاهر، أصول الدین، ص ۱۴۷؛ الجرجانی، میرسید شریف، شرح المواقف، ۸/۳۴۹-۳۵۰؛ سعدالدین التفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ۵/۲۴۴.

۶. سعدالدین التفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة (شرح العقائد المحشی)، ص ۱۱۴؛ فرهاری، محمد، النبراس، ص ۵۳۶.

۷. الصبحی، احمد محمود، الزیدیه، ص ۳۳۸.

اصل علم به احکام شرعیه را برای حفظ شریعت و متولی بودن در امور شریعت و هدایت مردم، از صفات امام دانسته‌اند، علم به لغات نیز از جهت هادی کل بودن امام و مقدمه بودن آشنایی به لغات برای حصول این غرض مهم، به حکم عقل از ویژگی‌های لازم برای امام شمرده می‌شود.

دلیل سوم: اولویت

آیه‌ای از قرآن کریم و روایاتی از معصومین علیهم‌السلام بر آشنایی امام به زبان حیوانات دلالت می‌کنند، و از جهت واسطه در فیض الهی بودن بر همه مخلوقات در مواردی برای رفع نیازهایی از آن‌ها، امام با حیوانات سخن می‌گفت و گفته‌های آن‌ها را متوجه می‌شد و رفع نیاز می‌فرمود.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مَن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾^۱.

هرچند مورد آیه شریفه در مورد سخن گفتن حضرت سلیمان علیه‌السلام با پرندگان است، ولی از روایات استفاده می‌شود که آنچه از علم به ملائکه و پیامبران علیهم‌السلام تعلیم داده شده، امام به آن آگاه است. ابویصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

همانا برای خداوند دو علم هست: علمی که آن را غیر خودش نمی‌داند و علمی که آن را به ملائکه و پیامبران تعلیم فرموده. پس آنچه را که به ملائکه و پیامبران تعلیم فرموده، ما می‌دانیم.^۲

و بر علم امام علیه‌السلام به زبان حیوانات، روایات فراوانی به صورت عام و یا در مورد خصوص بعضی از حیوانات، دلالت می‌کنند.

روایات عام

۱. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ابن عباس فرمود:

همانا خداوند همان‌گونه که به سلیمان بن داود علیه‌السلام زبان پرندگان را

۱. «و سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم! به ما زبان پرندگان تعلیم داده شده و از هر چیزی عطا شده‌ایم؛ همانا این هرآینه فضل آشکاری است»؛ نمل: ۱۶.

۲. الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۵۶/۱، ح ۴.

تعلیم فرمود، به ما هم زبان پرندگان و زبان هر جنبنده‌ای را در خشکی و دریا تعلیم فرمود.^۱

۲. فیض بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

سلیمان بن داود علیه السلام فرمود: «زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیزی به ما عطا شده است.» به خدا قسم، به ما زبان پرندگان و آگاهی از هر چیز تعلیم داده شده است!^۲

۳. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

ای مردم! به ما زبان پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیزی عطا شده‌ایم. همانا این امر برتری آشکاری است.^۳

روایات خاص

روایات خاصی در آشنایی ائمه علیهم السلام به زبان انواع پرندگان، مانند: گنجشک، کبوتر، فاخته، راعبی و ورشان^۴ و نیز انواع چهارپایان مانند: گوسفند، گرگ، شتر، آهو و روباه^۵، و نیز مسوخ مانند وزغ^۶ نقل شده است.

و از آنجایی که نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها از جهت مکلف بودن و احتیاج به هدایت، بیشتر از حیوانات است، پس به اولویت قطعی برای رفع نیازهای آن‌ها، آشنایی با زبان آن‌ها هم لازم و ضروری است.

دلیل چهارم: تعریف امام (امام الكل في الكل بودن)

بنابر تعریف مورد اتفاق متکلمان مسلمان، امامت ریاست بر همه در همه چیز (امور دنیوی و اخروی) از جهت نیابت و جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله است. و امامت بر کل و عهده‌دار شدن هدایت و رفع نیازهای دینی و دنیوی مأمومین اقتضا می‌کند که امام

۱. ابوجعفر الصغار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۳۴۳-۳۴۴، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۳۴۴، ح ۱۷.

۳. همان، ص ۳۴۴-۳۴۵، ح ۱۸.

۴. ر.ک: همان، ص ۳۴۱-۳۴۶.

۵. ر.ک: همان، ص ۳۴۷-۳۵۳.

۶. ر.ک: همان، ص ۳۵۳-۳۵۴.

بتواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند و وسیلهٔ ارتباط در همهٔ احوالات و شرایط، آشنایی با زبان آن‌هاست. بنابراین خود تعریف امامت، اقتضای آشنایی با لغات را دارد.

دلیل پنجم: براهین عقلی بر مقام نورانی امام

علامه طباطبائی می‌نویسد:

براهین عقلی دلالت می‌کنند که امام به خاطر دارا بودن مقام نورانی‌ای که فعلیت محض است، کامل‌ترین انسان در زمان خود و مظهر تامّ اسماء و صفات الهی است و به صورت بالفعل به هر چیزی عالم بوده و به جزئیات و وقایع شخصی آگاهی دارد و به حسب وجود عنصری خود هر چیزی را مورد توجه قرار دهد، حقایق آن برای ایشان ظاهر می‌گردد.^۱

ملاهادی سبزواری بعد از بیان چهار قاعدهٔ عقلی و فلسفی، در مقام شرح حدیث شریف امیرالمؤمنین علیه السلام: «معرفة بالانوارية معرفة الله عز وجل ومعرفة الله عز وجل معرفة بالانوارية...»؛ شناخت من با مقام نورانیت، شناخت خداوند است و شناخت خداوند، شناخت من با مقام نورانیت است، شش برهان عقلی برای اثبات مقام نورانیت علی علیه السلام و اولاد معصومینش علیهم السلام اقامه می‌کند.^۲

این علم که از جهت مظهر صفات الهی بودن است، اقتضا می‌کند که امام عالم به لغات هم باشد.

دلیل ششم: علم امام به لغات و عصمت مطلقه

ارتباط علم با مصونیت از خطا، امری مسلّم و آشکار است، و عصمت مطلقهٔ امام علیه السلام به معنای عصمت از خطیئه و خطا، مورد اعتقاد امامیه و ملازم با علم مطلق است؛ زیرا با فرض عدم علم، احتمال خطا وجود دارد، و اگر کسی دارای عصمت مطلقه بود باید در مورد او علم مطلق را هم قبول کنیم.

در زمینهٔ علم امام به لغات نیز در صورت عدم آشنایی امام به لغات و رفع نیاز با مترجمی که احتمال خطا و یا عمد در ترجمهٔ غلط در موردش هست، عصمت مطلقه مورد خدشه قرار می‌گیرد.

۱. طباطبائی، محمدحسین، مجموعه رسائل، علم امام، ۲/۲۱۷.

۲. ر.ک: سبزواری، هادی، مجموعه رسائل، ص ۶۹۱-۷۲۶.

دلیل هفتم: افضلیت مطلق و فائق بر همه بودن

افضل بودن امام بر همه و در همه چیز را، عقل واجب می‌داند؛ زیرا در غیر این صورت یا مأموم افضل از امام یا مساوی با او خواهد بود. در فرض نخست، ترجیح مرجوح بر راجح و در فرض دوم، ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید و این دو امر باطل و قبیح و بر حکیم متعال ممتنع است.

آیه شریفه «إِهْتَدَاء»^۱ و آیات دیگر نیز تأکیدکننده این حکم عقلند. و در فرض عدم آشنایی امام بر لغتی از لغات و رفع نیاز تبلیغی و هدایت‌گری به واسطه اهل آن لغت، افضلیت مترجم بر امام از این جهت لازم می‌آید؛ درحالی‌که باید امام فائق بر همه در هر زمینه باشد.

بکر بن کعب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «در نزد ما چیزی است که با وجود آن به مردم محتاج نمی‌شویم و همانا مردم به ما احتیاج پیدا می‌کنند.»^۲ اطلاق این فرمایش شامل احتیاج در لغت هم می‌شود.

ادله نقلی

دو آیه از آیات کریمه و روایات متعدد، بلکه دسته‌هایی از روایات، برای اثبات علم امام علیه السلام به لغات قابل استناد هستند.

آیات:

آیه اول: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مَن كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»^۳.

وجه دلالت این کریمه بر مدعا همان است که در دلیل عقلی «اولویت» بیان شد و می‌توان با لحاظ اولویت در دلالت، آیه را به عنوان دلیل نقلی بر مدعا در نظر گرفت.

آیه دوم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۴.

۱. یونس: ۳۵.

۲. الكليني الرازي، محمد بن يعقوب، الكافي، ۳۴۱/۱-۳۴۲، ح ۶.

۳. «و سليمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم! ما زبان پرندگان را تعلیم داده شده و از هر چیزی عطا شدیم. همانا این برتری آشکار است»؛ نمل: ۱۶.

۴. «همانا خداوند اراده فرموده است که از شما (اهل بیت) هرگونه پلیدی را بزداید»؛ احزاب: ۳۳.

بنابر اعتقاد شیعه امامیه، آیه تطهیر در حق پنج بزرگوار اصحاب کساء علیهم السلام نازل شده و روایات بسیاری از شیعه^۱ و اهل سنت^۲ بر آن دلالت دارند.

«رجس» در لغت به پلیدی یا شیء پلید تفسیر شده و در مواردی مانند کار قبیح، حرام، عذاب، کفر، لعنت، شک و غضب، استعمال می شود^۳ و شامل پلیدی ها و آلودگی های اعتقادی، رفتاری، گفتاری و اخلاقی می شود. و از آنجایی که در آیه شریفه بدون تقیید یا تخصیص وارد شده و نیز از جهت این که «ال» در آن برای استغراق و یا جنس است، عمومیت و شمول نسبت به هر پلیدی و آلودگی استفاده می شود.

و نیز آیه شریفه بر دفع رجس دلالت می کند نه رفع آن؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داخل مفاد آیه شریفه است و از اصحاب کساء بود؛ چنانکه خداوند متعال از حضرت یوسف علیه السلام دفع سوء و فحشا کرده و فرموده است: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»^۴. و نیز حسنین علیهم السلام داخل آیه اند و در زمان نزول آیه به حد بلوغ نرسیده بودند و این مطلب قرینه قطعی است و دلالت می کند که مراد، دفع رجس است؛ بنابراین زنان رسول الله صلی الله علیه و آله داخل مفاد آیه نیستند.

و مراد از «اراده» در آیه شریفه، اراده تکوینی است که قابل تخلف نیست، و بر تحقق قطعی زدودن رجس از اصحاب کساء دلالت می کند؛ زیرا در دلالت آیه شریفه از جهت «اتما» و روایات شأن نزول، بر مدح و منقبت آن ها شکی نیست و تحقق این معنا در گرو آن است که اذهاب رجس از آنان به طور کامل و قطعی حاصل شده باشد و این هم ملازم با عصمت است. و اراده در این کریمه نمی تواند تشریحی باشد؛ زیرا این اراده قابل تخلف است و با مدح و منقبت در آیه سازگار نیست.

۱. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۸۷/۱؛ النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، ۷۲؛ الطبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۹۲/۱.

۲. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ص ۱۳، ح ۱۶۹۲۵ و ص ۱۸، ح ۲۶۴۲۹؛ الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۵۹/۳، ح ۴۷۰۶؛ السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۵۳۲/۶-۵۳۵؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ۴۵۴/۵-۴۵۵.

۳. المقرئ الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ الشرتوتی، سعید الخوری، اقرب الموارد، ۳۹۱/۱.

۴. «همچنان برای این که از او بدی و فحشا را برگردانیم»؛ یوسف، ۲۴.

و استعمال لفظ مضارع در آنچه واقع شده، به خصوص در ماده «اراده» و لفظ «یرید»، در قرآن، اعم از تکوینی و تشریحی آن، فراوان است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ»؛ «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ»^۱؛ «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ»^۲. و روشن است که این اراده خداوند متعال و یا شیطان از زمان گذشته به صورت مستمر بوده است.

و عبارت «اهل البيت» در آیه شریفه به اصحاب کساء (پنج انسان شریف و بزرگوار) اختصاص دارد، و دلیل بر آن علاوه بر روایات ما در شأن نزول آیه تطهیر، احادیث فراوانی است که محدثان اهل سنت با بیش از چهل طریق از ام سلمه، علی بن ابی طالب عليه السلام، عایشه، ابوسعید خدری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره و دیگران نقل کرده‌اند.^۳

حاصل سخن این‌که، بنابر دلالت آیه تطهیر، خداوند متعال با اراده تکوینی خلل‌ناپذیر خود اراده فرموده است که هر نوع پلیدی و آلودگی را از اهل بیت، که همان اهل کساء هستند، دفع کند و این بر عصمت مطلقه آن‌ها دلالت می‌کند. و به صورت قیاس اقترانی می‌توان گفت: هر پلیدی و آلودگی اعم از اعتقادی، رفتاری، گفتاری و اخلاقی، رجس است و هر رجسی از اهل بیت عليه السلام دفع شده است؛ پس هر پلیدی و آلودگی اعم از اعتقادی، رفتاری، گفتاری و اخلاقی از اهل بیت عليه السلام دفع شده است.

و واضح است که جهل و نادانی از مصادیق پلیدی و آلودگی و از افراد رجس باطنی است. شیخ صدوق رحمته الله می‌فرماید:

واعتقادنا فيهم أنهم معصومون موصوفون بالكمال والتمام والعلم
من أوائل أمورهم وأواخرها لا يوصفون في شيء من أحوالهم بنقص

۱. «شیطان اراده کرده است که آن‌ها را گمراه کند»؛ نساء: ۶۰.

۲. «خداوند به شما آسانی را اراده کرده است»؛ بقره: ۱۸۵.

۳. «خداوند تخفیف از شما را اراده کرده است»؛ نساء: ۲۸.

۴. البحراني، هاشم، غاية المرام وحجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص والعام، ۲۱۱-۱۷۳/۳؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، ۴۵۳/۵-۴۵۹؛ السيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ۵۳۲/۶-۵۳۵.

ولا عصیان ولا جهل؛^۱ اعتقاد ما امامیه در مورد ائمه علیهم السلام این است که آن‌ها معصوم‌هایی هستند که موصوف به کمال و تمام و دانش از اوایل امور و اواخر امورشان هستند، در چیزی از احوالشان به نقص و عصیان و نادانی موصوف نمی‌شوند.

روایات

روایاتی که بر علم امام به لغات دلالت می‌کنند، به اعتباری دو دسته‌اند: روایات بدون تعلیل و روایات همراه با بیان علت.

دسته اول: روایات بدون تعلیل

از جمله آن روایات، روایاتی هستند که در ذیل بیان می‌شوند:

۱. از یاسر خادم روایت شده است:

ابوالحسن علیه السلام (امام رضا علیه السلام) غلامانی داشت که از اهل صقلیه (شهری در بلغارستان) و روم بودند و حجره حضرت نزدیک به ایشان بود. شبی از شب‌ها حضرت شنید که به زبان صقلیه و رومی می‌گویند: ما در بلاد خودمان سالی یک بار خون می‌گرفتیم؛ اکنون در اینجا خون نگرفته‌ایم. چون صبح شد حضرت بعض اطباء را فراخواند و به او فرمود: «از فلان غلام، فلان رگ را بزن و از فلان غلام، فلان رگ را و از غلام، فلان رگ را و از فلان غلام، فلان رگ را.» به من فرمود: «ای یاسر! تو رگ نزن.» لکن من توجه نکردم و خون گرفتم و دستم آماس کرد و کبود شد. از من پرسید: «تو را چه شده؟» عرض کردم: رگ زدم. فرمود: «مگر تو را از این کار نهی نکردم؟ دست خود را پیش آور!» پس حضرت دست خود را بر آن مالید و بر آن آب دهان گذاشت. آنگاه به من سفارش فرمود که شب‌ها غذا نخور. من هم تا توانستم شب‌ها غذا نخوردم و (هرگاه) غفلت کردم و شب چیزی می‌خوردم، آن ناراحتی عود می‌کرد.^۲

از این حدیث شریف استفاده می‌شود که امام در بعضی موارد برای حفظ صحت افراد، که واجب است، باید آشنا به لغات آن‌ها و نیز آگاه به طبابت باشد.

۱. الصدوق، محمد بن علی، الإعتقادات، ص ۹۶.

۲. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۲۷-۲۲۸.

۲. عَمَّار سَابِطِي روایت می کند:

امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «ای عمار! ابو مسلم فظلمه وکساه فکسحه بساطورا». عرض کردم: فدایت شوم! هیچ نبطی ای را سراغ ندارم که از شما فصیح تر باشد. پس فرمودند: «ای عمار! و به تمام زبان ها.»^۱

۳. جعفر بن محمد صوفی می گوید:

از امام جواد علیه السلام پرسیدم: ای پسر رسول خدا! چرا نبی «أُمِّي» نامیده شد؟ حضرت فرمود: «مردم چه می گویند؟» به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! آن ها گمان می کنند که همانا نبی از جهت این که کتابت نکرده، اُمِّي نامیده شده است. حضرت فرمود: «دروغ گفته اند، خداوند لعنتشان کند! چگونه چنین است، درحالی که خداوند در کتاب محکمش می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۲! چگونه پیامبر به آن ها چیزی را که آشنا نبود، یاد می داد؟! قسم به الله، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله ۷۲ یا ۷۳ زبان می خواند و می نوشت. و همانا از جهت این که حضرت اهل مکه بود و مکه از امهات القری است، اُمِّي نامیده شد. و این کلام خداوند است که می فرماید: ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾^۳»^۴

jep.emamat.ir

۳۱۷

علم امام به لغات

با در نظر گرفتن این که امیرالمؤمنین و اولاد معصومینش علیهم السلام وارث و شریک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غیر نبوت بودند، پس آن ها نیز به هر زبانی قرائت و کتابت داشته اند و لازمه این امر آشنایی به لغات است.

دسته دوم: روایات با تعلیل به «امام بودن» یا «حجت الهی بودن»

روایاتی که در پی می آیند، نمونه هایی از آن ها هستند:

۱. ابوصلت هروی روایت می کند:

امام رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفت وگو می کرد؛ و به خدا قسم،

۱. ابوجعفر الصقار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۳۳۳.

۲. جمعه: ۲.

۳. شوری: ۷.

۴. همان، ص ۲۲۵-۲۲۶، ح ۱.

فصیح‌ترین مردمان و عالم‌ترین آن‌ها به هر زبان و لغتی بود! روزی به حضرتش عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من از شناخت شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند در شگفتم. فرمود: «ای اباصلت! من حجت خدا بر بندگان او هستم، و خداوند حجتی بر قومی نمی‌انگیزد در حالی که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند. آیا این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به تو نرسیده است که: "ما فصل الخطاب"؛ نیروی داوری و سخن قاطع داده شده‌ایم؟! پس آیا این نیرو جز معرفت به هر لغتی است؟!»^۱

در این فرمایش امام رضا علیه السلام، حضرت علت آشنایی با لغات را حجت خدا بودن بیان می‌کند؛ پس امام از جهت حجت الهی بودن، باید آشنا به زبان‌ها باشد.

۲. محمد بن علی از ابوبصیر روایت می‌کند:

خدمت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! امام با چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «با خصلت‌هایی، نخستین آن‌ها همانا شیئی است که از پدرش در مورد او به اشاره‌ای گذشته است تا آن اشاره بر مردم حجت باشد؛ و (دومین از آن‌ها این است که) سؤال می‌شود، پس جواب می‌دهد و اگر مسکوت گذاشته شود ابتدائاً جواب می‌دهد؛ و (سومین ویژگی این است که) به آنچه در آینده هست، خبر می‌دهد؛ و (چهارمین خصلت این است که) با مردم به هر زبانی صحبت می‌کند.» سپس به من فرمود: «ای ابامحمد! به تو قبل از این که بلند بشوی، نشانه‌ای می‌دهم.» به فاصله کمی، مردی از اهل خراسان بر ما وارد شد و مرد خراسانی با امام به عربی تکلم کرد؛ پس ابوالحسن علیه السلام با فارسی به او جواب داد، و مرد خراسانی به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! قسم به خدا چیزی مرا مانع نشد از این که با شما به خراسانی صحبت کنم، مگر این که گمان کردم شما به آن آشنا نیستید! حضرت فرمود: «سبحان الله! اگر من نتوانم جواب تو را بدهم پس فضیلت من بر تو چیست؟!» سپس به من فرمود: «یا ابامحمد! همانا کلام کسی از مردم و پرندگان و چهارپایان و شیئی که دارای روح است، بر امام پنهان نمی‌ماند؛ پس هرکسی که در او این ویژگی‌ها نباشد، امام نیست.»^۲

۱. الصدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۲۸، ح ۳.

۲. الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۲۸۵، ح ۷.

در این حدیث شریف امام علیه السلام، علم امام به کلام همه مردم و پزندگان و چهارپایان و صاحبان روح را، یکی از اموری که امام با آن‌ها شناخته می‌شود، بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر کسی آن‌ها را نداشته باشد، امام نیست. بنابراین علم به لغت، از ویژگی‌ها و شرایط لازم در امامت است.

۳. هشام بن حکم بعد از نقل جریان اسلام آوردن بریّه مسیحی و زن همراه او در محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام و سپس مشرف شدنشان به خدمت امام صادق علیه السلام، حکایت می‌کند:

بریّه به حضرت عرض کرد: تورات و انجیل و کتاب‌های انبیا از کجا در اختیار شما قرار داده شده است؟ حضرت فرمود: «آن‌ها از جهت وراثت از انبیا در نزد ما هستند؛ ما آن‌ها را قرائت می‌کنیم همان‌گونه که آن‌ها قرائت می‌کردند و ما همان‌گونه که آن‌ها بیان می‌کردند، آن‌ها را بیان می‌کنیم. همانا خداوند حجتی را در زمین قرار نمی‌دهد که از چیزی سؤال بشود و او بگوید: نمی‌دانم.»^۱

از این فرمایش امام صادق علیه السلام به روشنی استفاده می‌شود که حجت قرار دادن فردی که برایش امری مجهول باشد، از ناحیه خداوند، با مقام ربوبی و اسماء حسنی و صفات علیای الهی سازگار نیست و یکی از امور، لغات مختلف است؛ به خصوص در این روایت شریفه که در مورد آشنایی امام علیه السلام با لغت تورات و انجیل و کتاب‌های دیگر انبیاست.

نتیجه‌گیری

حاصل نوشتار حاضر این است که: امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله که دارای ریاست بر همه مردم در همه امور است، علاوه بر علم به اصول معارف دینی و احکام شرعیه و آگاهی از علم رهبری و داشتن کفایت برای اداره امور جامعه و رفع نیازهای امت اسلام، باید آشنا به لغات اقوام مختلف انسانی و حتی منطبق حیوانات باشد تا بتواند رسالت انجام هدایت‌های خدایی و حجت الهی بودن و واسطه فیض و رحمت پروردگار بودن را، تحقق ببخشد.

۱. الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲۲۷/۱، ح. ۱.

و دلیل بر این مدعا این است که براهین عقلی متعدد، یعنی: لطیفیت آشنایی به لغات، اولویت قطعی با در نظر گرفتن علم امام به منطبق پرندگان و چهارپایان و مسوخ، حکمت الهی در هدایت بندگان، عصمت مطلق امام، افضلیت مطلق امام، اقتضای تعریف و ماهیت امامت، و مقام نورانیت امام که مستفاد از براهین عقلی و حدیث نورانیت امام است، این حقیقت را به اثبات می‌رسانند.

و نیز ادله نقلی از آیات و دو دسته روایات - که در دسته نخست، علم به لغات برای امام به صورت مطلق و بدون تعلیل بیان شده بود و در دسته دوم که در آن‌ها ارتباط بین امامت و علم به لغات و علّیت امام و حجت الهی بودن بیان شده است - این مدعا را اثبات می‌کنند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

ابن حنبل، أحمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد وآخرون، الأولي: الرسالة، لبنان، ۱۴۲۱ق.

ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مكتب الأعلام الإسلامي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.

ابن كثير الدمشقي، اسماعيل، تفسير ابن كثير، دار الأندلسي، بيروت، ۱۴۱۶ق.
ابوجعفر الصّقّار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابوالمعالی الجوينی (امام الحرمین)، عبدالملک، الإرشاد، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ۱۹۹۶.

البحراني، هاشم، غاية المرام وحجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص والعام، تحقیق: علی عاشور، مؤسسه التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۲۲ق.

الباقلاني، ابوبكر، تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل، الكتب الثقافية، بيروت، ۱۴۱۴ق.

البغدادي، عبدالقاهر، اصول الدين، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۷ق.

الجرجاني، ميرسيدشريف، التعريفات، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۹ق.

—، شرح المواقف، الثانية: الشريف الرضي، قم، ۱۴۱۵ق.

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله، المستدرك على الصحيحين، دراسة و تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطاء، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٣ق.

الحمصي الرازي، محمود، المنقذ من التقليد، الأولي: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٤ق.

الحسيني الميلاني، علي، الإمامة في أهم الكتب الكلامية وعقيدة الشيعة الإمامية، المراصد على شرح المقاصد، اول: الشريف الرضي، قم، ١٤١٣ق.

الراغب الاصفهاني، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، الثالثة: اميران، قم، ١٤٢٤ق.

رباني گليباگانی، علي، امامت در بينش اسلامي، بوستان كتاب، قم، ١٣٨٦.

الزاملعي العسيري، أحمد بن علي، منهج الشيخ عبد الرزاق عفيفي وجهوده في تقرير العقيدة والردّ علي المخالفين، المملكة العربية السعودية: كلية أصول الدين جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٣١ق.

السبزواري، هادي، شرح المنظومة، پنجم: دار العلم، قم، ١٣٦٦.

_____، مجموعه رسائل، تعليق و تصحيح: جلال الدين آشتياني، اول: أسوه، بی تا ١٣٧٠.

سعدالدين التفتازاني، مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح المقاصد، الشريف الرضي، قم، بی تا.

_____، مسعود بن عمر بن عبدالله، شرح العقائد النسفية (شرح العقائد المحشى)، دوم: انتشارات دينی سيديان، مهاباد، ١٣٦٤.

السيوري الحلبي، مقداد بن عبدالله، ارشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، مطبعة سيدالشهداء، قم، ١٤٠٥.

السيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢١ق.

الشرتوتي، سعيد الخوري، أقرب الموارد، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٣ق.

الشريف المرتضي، علي بن الحسين، الذخيرة في علم الكلام، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١١ق.

_____، الشافي في الإمامة، مؤسسة الصادق، قم، تهران، ١٤٠٧ق.

الصبيحي، احمد محمود، الزيدية، دار النهضة العربية، بيروت، ١٤١١ق.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي، عيون أخبار الرضا، قم، دوم: كتابفروشى طوس، قم، ١٣٦٣.

_____، الاعتقادات، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٤ق.

الطباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، الثالث: اسماعيليان، قم، ١٣٩٣ق.

- ، مجموعه رسائل، علم امام، دوم: بوستان كتاب، قم، ۱۳۸۸.
- الطبرسي، احمد بن علي بن أبي طالب، الإحتجاج، تعليقات: محمد باقر الموسوي الخراسان، المرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ق.
- الطوسي، محمد بن الحسن، الإقتصاد فيما يتعلق بالإعتقاد، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۶ق.
- عبد الجبار المعتزلي، ابوالحسن، المغني في أبواب التوحيد والعدل، دار الكتب، بيروت، ۱۳۸۲ق.
- الفرهاري، محمد عبد العزيز، النبراس، مكتبة حقانية، بي جا، بي تا.
- فياض لاهيجي، عبد الرزاق، گوهر مراد، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ۱۳۷۲.
- القوشجي، ملاعلي، شرح تجريد الكلام، به خط عبدالفتاح، بي جا، بي تا.
- الكليني الرازي، محمد بن يعقوب، الكافي، تصحيح و تعليق: علي اكبر غفاري، پنجم: دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۶۳.
- المغنية، محمد جواد، الفوارق والجوامع بين الشيعة والسنة، الأولى: عزالدين، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- المفيد، محمد بن النعمان، النكت الإعتقاديّة، اول: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ۱۴۱۳ق.
- ، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، الثانية، بي تا، تبريز، ۱۳۷۰ق.
- المقريّ الفيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۳ق.
- نادم، محمد حسن، علم امام مجموعه مقالات، اول: دانشگاه اديان و مذاهب، ۱۴۰۰.
- نصيرالدين الطوسي، محمد بن محمد، تلخيص المحصل، مطالعات اسلامي، تهران، ۱۳۵۹.
- النعماني، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعماني، اول: صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
- هاشمي عادل، علي، علم امام، اول: مؤسسه فرهنگي - هنري امامت اهل بيت عليه السلام، ۱۳۹۹.